

خونین و لایب و چکر بر اشک او
طبیعی که نعل زربسا علی کیا فت رنگ
شاهی که در مقام غلامیش ماه عید
نژاد سیدکان بود عید لطف او
روز غنچه بود همیشه بخت سعید مید
جای که ماه طلعت او دید و عید کرد
عاشاک که هرگز آید شازماه عید یاد
مرد در حلقه زلف تو شده بند
بر آن لب خالها بس خط میزاید
چه سوره از پند کویان قیدی سرا
بخند شکاری سرو بلند است
ز بنده لاله عشقشنت که کنا هست
ز دست من کشی هر دم سر زلف
ز سست کمری مندر جای
و دست او بدین مقدار خرد
آن شکر شمع بین که چوست از میرو
هر چو بنویسد کنان روی نه شد
جام ز تن رسید بسود ای خال او
از صبر رفته پیش عشق می کم حله
حاشا که شمع چهره فرزند میثاق
ز لب بخال او را عین کوی دوست
جای معلول شده ز رفیقان کوی زهد
پیمان شکست و بر سر پیمان میرو
صبح ما از ترنم شام جام کز کرد
ناز بر طبع ترانگله چون زجانیم

بر روی زرد یکس ناخن چاکر کاشاد
ارغین و شبنامه رسم بنفشه فتاد
خم که در پشت شتر شیر و شیرین است
چون طبع نارسیده با میوه عید شاد
چشم بد نما از عید شتر سعید باد
جای که ماه طلعت او دید و عید کرد
عاشاک که هرگز آید شازماه عید یاد
زین مجلس که حکام کست پیروند
بلا هر جان من زین پیش بپسند
که کیمد عالی از حال او پیش
میان صده جا که هست فی قند
کناره از بنده و صفرا از شاد او
زبانی افتاد ام ای جان سر کندی چند
شهر و اسپه کرده سوی نژاد میرو
با او بنیاد کف و دیوان میرو
مرغ از قفس بر میرو و بی دران میرو
با آتش حکایت بیجان میرو
کز اندانک با دل پیروان میرو
بلبل باغ و جعد بویران میرو
جای معلول شده ز رفیقان کوی زهد
پیمان شکست و بر سر پیمان میرو
صبح ما از ترنم شام جام کز کرد
ناز بر طبع ترانگله چون زجانیم

کست آنگاه حال دل دردم شدگان
لذت زخم خند که تو نداند هر کس
چو با این بر رخ افتاده در کربانرا
ملک افشاک که شوک این میاز طم
کوی که جای کز کرد در دست جای با
جای آن دره اگر از هم عالم کز کرد
لبم از شعله شوق آبله پر خرد
هر جای که از خوراک چشم بر فاست
چون رود نقش خط سبز تو از ناظم
چو بر مراد بود ندان تو آمد بخيال
سرمه باد که از خاک سبز بر قد می
در درگاه از تو تالان بود آن کبست لکم
جای اجست که در نظم می گوید
الغیور که در اشعار بر بیخود زود
ساقیا اطراف باغ از سوره تر تازه شد
کلا بوج ساعی و در میان او رود زرد
بزم گلشن از لاله جام لعل میوه دید
بلبل ناز با سپهر و صحت نازده لفت
سرمه را بر چه جوی از قفس بر در نشاء
از زبان نکوت آمد نسیم رحمت
فتکه که جای اعلی فضل بر داشت عید
خسرت غازی و من ملک و در سلطان مین
با در روی همه مستغیر روی کز کرد
رسم فیروز و درین فیروزه سلطان کز شد
ملزای سوره و العید سوره غانند
چو بافت مستور لباس از پلاس او بارم

بر نسیم که بران طبع او هم کز کرد
هر که در سینه اش اندیشه هم کز کرد
بس که از دیده بر وسیل و ماد کز کرد
حسین باشد که بران خاطر تریم کز کرد
بهر پایوس تو جان خیم ز تن بیرون زد
دل به بر هم از آن جام می کز کرد
کبست را که بر ورق ماتم پیچید زود
تقل با قند جو بر درخ در ملک زود
که بر لبه نقر ماه بکله سلام از نوز
که در درخت کشت نغمه سدید قانون زد
جام می زده که در عشرت از سزانه شد
در سر کس میوای سبز ز تازه شد
انفس کل از لاله عتق کوی تازه شد
قبر نایب امیل و لیسوی صنوبر تازه شد
حله سبزه زرقه رنگ در بر تازه شد
جان عالم زان نسیم روح پر در تازه شد
از سخا لطف شاه عد که سزانه شد
آن حسن شای که جواتا جید ز تازه شد
کوی که بران طبع او هم کز کرد
بهر پایوس تو جان خیم ز تن بیرون زد
دل به بر هم از آن جام می کز کرد
کبست را که بر ورق ماتم پیچید زود
تقل با قند جو بر درخ در ملک زود
که بر لبه نقر ماه بکله سلام از نوز
که در درخت کشت نغمه سدید قانون زد
جام می زده که در عشرت از سزانه شد
در سر کس میوای سبز ز تازه شد
انفس کل از لاله عتق کوی تازه شد
قبر نایب امیل و لیسوی صنوبر تازه شد
حله سبزه زرقه رنگ در بر تازه شد
جان عالم زان نسیم روح پر در تازه شد
از سخا لطف شاه عد که سزانه شد
آن حسن شای که جواتا جید ز تازه شد

King Saud University